

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

تقدیم:

به همه اساتیدم که سخاوت‌مندانه دستان کوچکم را در دستان پر مهر خویش قرار دادند تا به فضل الهی چگونه آموختن را بیاموزم. همواره مدیونشان هستم.

به همه دانش پژوهانی که با طرح سوالات خوب و چالش انگیزشان مرا به تحقیق بیشتر ترغیب نمودند تا به آنچه می‌دانستم، بسنده نکنم. همواره در انتظار نقد هایشان هستم.

به پیر فرزانه، "حضرت استادم" که چگونه دیدن را به من آموختند تا به رحمت الهی از اشتباهات عصای کور رها گردم. همواره، خالصانه دعاگوی "ایشان" هستم.

به مولایم، امام العصر و الزمان، که خداوند ظهورشان را برایمان تعجیل بفرماید تا به عنایت واسعة ایشان مورد «قبول» واقع گردم. همواره در انتظار دیدارشان هستم.

مبانی استنباط
در حقوق اسلامی و حقوق موضوعه

جلد سوم:
اقسام کشف حکم
(مباحث حجت و اصول عملیه)

دکتر سعید رجحان
استادیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام)



مبانی استنباط احکام در حقوق اسلامی و حقوق موضوعه (جلد سوم)

دکتر سعید رجحان

ناشر: دانشگاه امام صادق (ع)

طرح جلد: محمد فدایی

شمارگان: ۱۵۰۰

چاپ اول: ۱۳۸۹

چاپ و صحافی: زلال کوثر

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۷۴-۵۲-۴

ISBN: 978-600-5574-52-4

حق چاپ و نشر و نسخه برداری دیجیتال محفوظ است.

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)، ص.ب، ۱۵۹-۱۶۶۵۵ تلفن: ۸۸۳۷۰۱۴۲

سرشناسه	: رجحان، سعید، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: مبانی استنباط در حقوق اسلامی و حقوق موضوعه سعید رجحان.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۲ - ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۳ ج: مصور.
ذروت	: دانشگاه امام صادق (ع): ۱۱.
شابک	: دوره: 964774606; ۲۵۰۰۰ ریال: ج. ۲: 9789647746519; ۰۰۰۰۰ ریال: ج. ۳: 978-600-5574-52-4
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: ص.ع. به انگلیسی: <i>Said Rojhan. Juridical logic of Islamic law.</i>
یادداشت	: کتابنامه.
مندرجات	: ج. ۱. کلیات و مباحث الفاظ. - ج. ۲. ادله غیرلفظی (احکام عقلی و احکام اجماعی). - ج. ۳. اقسام کشف حکم (مباحث حجیت و اصول عملیه). -
موضوع	: اصول فقه.
شناسه افزوده	: دانشگاه امام صادق (ع).
رده بندی کنگره	: ۳۷۳.۸۲۳ B1
رده بندی دیویی	: ۲۹۷.۴۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۲-۱۶۴۷۷

فهرست اجمالی

سخن ناشر.....	۱۱
پیشگفتار.....	۱۵
پرده اول: مباحث اشراقیه.....	۲۱
پرده دوم: مباحث تشریحیه.....	۳۹
بخش اول: مباحث قطع به حکم.....	۴۱
بخش دوم: مباحث ظن به حکم.....	۵۹
بخش سوم: مباحث شک در حکم الهی.....	۸۷
مرحله اول: موارد ملاحظه حالت سابقه شک در حکم.....	۱۰۱
مرحله دوم: موارد عدم ملاحظه حالت سابقه شک در حکم.....	۱۳۳
ضمیمه: مباحث تفصیلی مربوط به جلد سوم.....	۲۲۹

فهرست تفصیلی

سخن ناشر.....	۱۱
پیشگفتار.....	۱۵

پرده اول: مباحث اشراقیه

۱. ضرورت بحث.....	۲۳
۲. تعریف حجت.....	۲۵
۳. حجج ذاتی.....	۲۶
۴. آثار حجت.....	۲۸
۵. حالات متصور بر استنباط حکم.....	۲۹
۶. اقسام حکم.....	۳۰

پرده دوم: مباحث تشریحی

بخش اول: مباحث قطع به حکم.....	۴۱
فصل اول: حجیت قطع و آثار آن.....	۴۳
فصل دوم: قطع طریقی و موضوعی.....	۴۹
فصل سوم: علم تفصیلی و علم اجمالی.....	۵۱
فصل چهارم: تجری.....	۵۳
فصل پنجم: ادله‌ای که در فقه، نوعاً موجب حصول یقین می‌شوند.....	۵۷

بخش دوم: مباحث ظن به حکم	۵۹
مقدمه	۶۱
فصل اول: ظواهر الفاظ	۶۵
فصل دوم: خبر واحد	۶۹
مبحث اول: ادله حجیت خبر واحد از قرآن کریم	۷۲
مبحث دوم: دلیل حجیت خبر واحد از سنت	۷۷
مبحث سوم: دلیل حجیت خبر واحد از اجماع	۷۸
مبحث چهارم: دلیل حجیت خبر واحد از عقل	۸۱
مبحث پنجم: طرق اثبات قوانین در حقوق موضوعه	۸۴
بخش سوم: مباحث شک در حکم الهی	
مقدمه	۸۹
مرحله اول: موارد ملاحظه حالت سابقه شک در حکم	۱۰۱
مقدمه	۱۰۱
فصل اول: مفاد اصل استصحاب	۱۰۵
مبحث اول: تعریف اصل استصحاب	۱۰۵
مبحث دوم: ارکان استصحاب	۱۰۶
مبحث سوم: تقسیمات استصحاب	۱۰۹
فصل دوم: دلیل اعتبار اصل استصحاب در نظام حقوقی اسلام	۱۱۳
فصل سوم: مباحث تکمیلی برای اصل استصحاب	۱۱۷
مبحث اول: اصل مثبت	۱۱۷
مبحث دوم: استصحاب کلی	۱۲۳
مبحث سوم: تعارض دو استصحاب	۱۲۷
مبحث چهارم: بررسی قوانین ایران در رابطه با پذیرش اصل استصحاب	۱۲۹
مرحله دوم: موارد عدم ملاحظه حالت سابقه شک در حکم	۱۳۳
مقدمه	۱۳۳
فصل اول: موارد شک در تکلیف	۱۴۵

فهرست تفصیلی □ ۹

مبحث اول: شبهه حکمیه تحریمیه	۱۴۵
مبحث دوم: شبهه موضوعیه تحریمیه	۱۷۶
مبحث سوم: شبهه حکمیه وجوبیه	۱۸۰
مبحث چهارم: شبهه موضوعیه وجوبیه	۱۸۴
مبحث پنجم: شبهه حکمیه بین محذورین	۱۸۵
مبحث ششم: شبهه موضوعیه بین محذورین	۱۸۸
فصل دوم: موارد شک در مکلف به	۱۹۳
مبحث اول: شبهه حکمیه تحریمیه	۱۹۵
مبحث دوم: شبهه موضوعیه تحریمیه	۲۰۳
مبحث سوم: شبهه حکمیه وجوبیه	۲۱۰
مبحث چهارم: شبهه موضوعیه وجوبیه	۲۱۸
مبحث پنجم: شبهه حکمیه بین محذورین	۲۲۰
مبحث ششم: شبهه موضوعیه بین محذورین	۲۲۶
ضمیمه: مباحث تفصیلی مربوط به جلد سوم	۲۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا

عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

(قرآن سوره مبارکه النمل آیه شریفه ۱۵)

تربیت اسلامی، مرجعیت علمی

«کاری کنید که دانشگاه امام صادق علیه السلام ... مرجع تحقیقات مراکز

علمی و دانشگاه‌های دنیا بشود» مقام معظم رهبری^۱

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کمرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد،

۱. از بیانات مقام معظم رهبری در ملاقات اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق(ع) مورخ

عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که بیش از «ربع قرن» تجربه دارد و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود در طلیعه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در

سخن ناشر □ ۱۳

این راه گام نهادند- درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (انشاءالله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى . سلام قولنا من رب رحيم . سلام على
نوح في العالمين . سلام على ابراهيم . سلام على موسى وهارون . سلام على ال
ياسين و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين . و الصلاه و السلام على سيدنا
و نبينا "محمد" و آله الطاهرين و علي و صبيه و اخيه . مولانا اميرالمؤمنين صلوات الله
و سلامه عليهم و آلهما الطاهرين . اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من
نصره و اخذل من اخذله . اللهم بلغ مولانا الامام الرضا الميرزا القاسم بامرک .
صلوات الله عليه و آله الطاهرين عن جميع المؤمنين و المؤمنات . من الصلوات . زنه
عرش الله .

پیشگفتار

اگر چه واضح و بديهی می نماید؛ لکن شایسته تذکر مداوم و نظارت جامع و
مستدام است، اینکه استنباط حکم و افتاء به آن، مقدمه عمل و اجرای آنست.
یعنی اهمیت و اصالت "عمل صالح" را همواره در ذهن مرور کنیم و یکدیگر
را به آن متذکر شویم و با اتخاذ شیوه‌ای مناسب نظارت کنیم که آیا محقق
شد؟ ارزیابی کنیم، محاسبه نماییم، اصلاح کنیم و دوباره در مقام اجرا و عمل،
یافته های خویش را ارتقاء بخشیم.

امام صادق (ع) خطاب به عنوان بصری: لیس العلم بالتعلم ... و اطلب العلم
باستعماله....

اما باید توجه داشته باشیم، حوزه اجراء و عمل به احکام و قوانین، ابتدا در حوزه حکومت صورت می‌پذیرد و آحاد مردم در بستر حکومت عامل به قانون، رشد می‌یابند و عامل به قانون می‌شوند. لذا پیامبر گرامی اسلام - درود خدا بر او و خاندان طاهرینش باد - در ۱۴ قرن پیش فرموده‌اند:
«ابناؤکم بأمرائکم اشبه من آبائکم.»

بر این اساس خطاب قرآن عزیز در شرائط امروز که می‌فرماید:

«مثل الذین حملوا التوریه، ثم لم یحملوها، کمثل الحمار یحمل أسفارا»

ابتدا متوجه حکومتی است که برای اجرای قوانین تأسیس گردیده و اشخاص در مرتبه دوم از خطاب قرار می‌گیرند. از اینجاست که مرتبه احکام سیاسی نسبت به دیگر احکام و مرتبه مجریان آنها به لحاظ میزان تأثیر در پیشرفت جوامع مشهود و بازشناسی می‌گردد و خطابهایی از قبیل: لم تقولوا ما لا تفعلون در بستر حکومت‌ها جلوه صحیحی می‌یابد. اگر در روزگاری، روح قوانین را اخلاق فردی تلقی می‌کردند، در جوامع امروزی، اخلاق حکومتی، بیشترین نقطه توجه و تمرکز قرار گرفته است. اگر در دوره‌ای فساد عالمی، فساد عالمی را موجب می‌شد، در دوره کنونی جوامع بشری، فساد حکومتی، فساد عوالم را موجب می‌گردد.

بر این اساس می‌توان دریافت که احکام الهی در نظام حقوقی اسلام، ابتدا متوجه متولیان اداره امور جامعه در بستر "حکومت اسلامی" می‌شود تا با اصلاح این بستر، امکان سعادت آحاد جامعه فراهم آید. در اینصورت واضح است که بخش عظیمی از فتاوی در فقه باید ناظر به وظائف و تکالیف حکومت اسلامی باشد. مخاطب اصلی مکلف را حکومت اسلامی شناسائی نماید و مسئولیت سنگین «اداره جامعه و رهبری مردم» را متوجه حکومت

اسلامی نماید و شاخص‌های صلاح و فساد حکومت را اولاً شناسائی و ثانیاً مورد نظارت قرار دهد تا جامعه اسلامی به مثابه یک واحد و یک پیکره (unit)، راه صلاح را بییماید.

چنین فقهی، نمی‌تواند نسبت به کاستی‌ها، کژی‌ها و فسادهای حکومتی غافل و خلع سلاح باشد و تنها «اشخاص خرد» را مورد ملاحظه قرار دهد. عدالت حکومتی را بازشناسد و تنها عدالت فرد را تبیین کند. در غیر این صورت نمی‌توانیم انتظار ظهور «بهبود» در جامعه دینی مان را داشته باشیم. مقتضای چنین رویکردی این است که دریابیم دوره قهرمانان برای نجات جوامع سپری شده است. (می‌توانیم رویکردهای جدیدی نسبت به ظهور امام عصر عج الله تعالی ظهوره الشریف را مورد بررسی قرار دهیم). دوره کنونی، دوره نظام‌هائی (systems) است که صلاح و فسادشان تابع صلاح و فساد افراد نیست. تابع صلاح و فساد ساختار (structure) آنهاست. زیرا خروجی یک نظام اجتماعی (social system) عبارتست از جمع دینامیکی آثار اجزاء آن و لاجرم ظهور یک خروجی «جدید» با آثار جدید و نه جمع ریاضی و یا حتی جبری آثار اجزاء آن. در این صورت یک عمل خوب فردی در تعامل با دیگر اعمال، می‌تواند نتیجه بسیار زشتی از نظام حاکم بر آنها پدید آورد و بالعکس اثر حاصل از نقطه‌های سیاه، می‌تواند شاه‌کاری از زیبایی بیافریند که لاجرم محصول روابط حاکم ناشی از نظام مستقر بر آنها باشد. اشخاص می‌آیند و می‌روند. اما نظام‌ها می‌توانند بمانند؛ اگر بر محور حق گردش نموده و انسجام بیابند و محورهای باطل را محو سازند. آنچه از میوه‌ای مثل «سیب» باقی می‌ماند، لب شیرین و رنگ و بوی دل‌انگیزش نیست. هسته‌ای است که خریداران سیب توجهی به آن ندارند ولی باغبانان تمام توجه خویش را برای کاشت و داشت و برداشت و احیاناً اصلاح آن، مبذول می‌دارند. آنچه از پیامبر گرامی اسلام می‌ماند، الگویی است که به جامعه بشریت تقدیم می‌کند:

"و لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة"

و امروزه با دریافت اصول مدل‌سازی (Modcling) و شبیه‌سازی (simulate) که در بستر اجتهاد مستمر می‌تواند محقق شود، می‌توانیم اقدامات اساسی برای کشف و استقرار آن در جامعه، اما نه به عنوان فرد بلکه به عنوان نظام، داشته باشیم.

اینک که جلد سوم کتاب مبانی استنباط در حقوق اسلامی و حقوق موضوعه به فضل الهی تقدیم جامعه علمی کشور می‌گردد، سعی نموده‌ام تا با حفظ بستر تاریخی علم اصول فقه، در یک دوره سه جلدی، نقطه‌های آغازین تحولی بنیادین را برای نیل به مقصود فوق‌الذکر شناسائی و ارائه کنم. در مرحله بعد به فضل الهی خطوطی را که از به هم پیوستن این نقاط پدید می‌آید و تصویر مورد نظر را ارائه می‌کند - احیانا در کتابی مستقل - خدمت مشتاقان ارائه می‌نمایم. و البته در این راه، ابتدا از درگاه پروردگار متعال عاجزانه درخواست استعانت و هدایت و از محضر ولی الله اعظم، امام عصر عجل الله ظهوره الشریف، طلب دستگیری و حمایت و از خوانندگان محترم، طلب دعا و نقادی می‌نمایم و یقین دارم که به زودی از راه می‌رسد.

در پایان از همه مسئولین دانشگاه امام صادق علیه السلام به ویژه از جناب آقای دکتر سیدعلی علم الهدی ریاست محترم نشر دانشگاه و همکاران ارجمندشان بویژه جناب آقای روشنی که زحمات اجرائی نشر این اثر را عهده‌دار بودند، خالصانه تشکر می‌نمایم و از درگاه پروردگار متعال توفیق روزافزون آنها را به همراه عاقبت خیر مسئلت می‌نمایم.

اللهم تقبل منی برحمتک یا ارحم الراحمین

سعید رجحان

زمستان ۱۳۸۸

srojhan@yahoo.com

این جلد در دو پرده تقدیم می‌گردد:

پرده اول: مباحث اشراقیه

پرده دوم: مباحث تشریحی

پرده اول: مباحث اشراقیه

مطالبی که اشراقی در ذہن و اشراقی بر کل مباحث این جلد فراہم می آورد:
آنچیک دانشجوی حقوق و فقہ باید بداند، صرفاً فرائضی مواد قانونی و ادلہ احکام نیست، بلکه باید چگونگی ارزیابی آنها را نیز دریابد تا بتواند پاسخگوی مسائل جدید پیش روی خود باشد.

۱. ضرورت بحث
۲. تعریف حجت
۳. حج ذاتی
۴. آثار حجت
۵. حالات متصور بر استنباط حکم
۶. اقسام حکم

۱. ضرورت بحث

علم اصول فقه و یا اگر بهتر بگوئیم علم منطق و ارزیابی اعتباریات در حقوق اسلامی، در صدد است تا شیوه صحیح استنباط و فهم احکام و مسائل حقوقی در نظام حقوقی اسلام را ارائه دهد. در این راستا، جلد اول و دوم این کتاب، روش‌های کشف حکم حقوقی را از منابع لفظی و غیر لفظی آنها خدمت علاقه مندان مباحث فقهی و حقوقی ارائه کرد. اما مسئله استنباط با برداشتن گام اول به اتمام نرسیده است. لذا در این جلد، مباحث "اقسام کشف حکم"، ما را آماده می‌کند تا با برداشتن گام دوم، حرکت استنباطی خود را تکمیل نمائیم. برای بیان نیاز به این مباحث لازم به توضیح است که یک فقیه و حقوقدان در رابطه با استنباط خود همواره با مشکل بارسنگین مسئولیت استنباط مواجه است. براسستی، در صورت وقوع اشتباه در استنباط، تکلیف چیست؟ آیا می‌توان فقیه را در این موارد بازخواست نمود؟ آیا در این موارد فقیه می‌تواند پاسخ قانع کننده ای داشته و از خود دفاع محکمه پسندی داشته باشند؟ اگر فقیه به هر دلیل موفق به کشف حکم موضوعی نگردد، در مقام فتوا و یا عمل، تکلیفش در نظام حقوقی اسلام چیست؟ آیا علم اصول فقه می‌تواند در چنین مواردی، راه کار مناسبی ارائه نماید؟ هرگونه پاسخی به سؤالات فوق، منوط به تحقیق در مباحث مطرح در این جلد می‌باشد.

از زاویه ای دیگر، فقیه به هنگام اعمال عملیات استنباط، در صدد کشف حکم "الله" می‌باشد و در فتوای خویش، حکم مستنبط خود را به "الله" منتسب می‌کند. پس اگر اشتباهی نماید، مرتکب جرم سنگین افتراء می‌شود:

"الله اذن لکم ام علی الله تفترون"

آیا فقیه در موارد خطای در افتاء، می‌تواند پذیرای مسئولیت ارتکاب چنین جرم سنگینی باشد؟

اینک بحث فوق را از منظر دیگری به نظاره می‌نشینیم: شاید مخاطبین این مباحث با عنوان "امنیت شغلی" آشنا باشند. در هر شغلی، شاغلین باید بدانند در چه محدوده ای از این امنیت برخوردار می‌شوند و در خارج از چه محدوده ای، امنیت شغلی آنان مورد تحدید واقع می‌شود. وضعیت حقوقدانان در سیستم های حقوقی نیز بر همین منوال است. در این سیستم ها، یک حقوقدان در صورتی که نظریه مشورتی خود را به فردی ارائه دهد، باید مسئولیت ناشی از نظریه خویش را بپذیرا باشد. و به عبارت دیگر باید "پاسخگوی آثار و نتایج حاصل نظرات خویش باشد." پس همواره یک حقوقدان می‌باید با دانستن حاشیه امنیت شغلی خود اقدام به ارائه یک نظریه مشورتی نماید. در نظام حقوقی اسلام، وضعیت فقهاء نیز چنین است. با این تفاوت که مسئولیت پاسخ گوئی آنان هم در برابر "وجدان عمومی جامعه" و هم در برابر "محکمه عدل الهی" و بویژه در "روز قیامت" (یوم الدین) است و آنان باید پاسخگوی مواخذات محکمه الهی باشند. بدیهی است که این پاسخگوئی در مواردی است که اشتباهی در عملیات استنباطی فقیه پیش آمده باشد و الا استنباط حکم صحیح در صورتی که مبتنی بر مستند صحیح واقع شده باشد، مؤاخذه ای در پی نخواهد داشت. پس یک فقیه باید سیستم امنیت حقوقی خویش را در نظام حقوقی اسلام شناسائی نماید تا با توجه به آن، به ارائه نظر و رأیی و افتاء فتوائی اقدام کند. مباحث "حجت" در علم اصول در

صدد تعیین "حاشیه امنیت و محدوده پاسخگویی فقهاء" در پیشگاه "وجدان عمومی جامعه" و "محکمه عدل الهی" در عالم دنیا (در رابطه تکوینی عبد و معبود) و در عالم عقبی (در رابطه تکوینی و اعتباری مخلوق و خالق) می‌باشد.

۲. تعریف حجت

حجت در لغت به اموری اطلاق می‌شود که قابلیت احتجاج با خصم را داشته باشند. به عبارت دیگر هرگاه فردی در مقام مؤاخذه و بازخواست، بتواند پاسخ قانع کننده‌ای ارائه دهد، به این پاسخ، "حجت" اطلاق می‌شود.

عده‌ای قائلند که این لفظ در علوم دیگر به معانی جدیدی نقل شده است. به عنوان مثال در علم منطق، معنای اصطلاحی آن گاهی خصوص حد وسط قیاسات منطقی و در مواردی به مجموعه صغری و کبری و نتیجه در قیاس منطقی، لفظ "حجت" اطلاق می‌گردد. بر همین اساس این گروه قائلند که لفظ "حجت" در علم اصول نیز دارای یک معنای اصطلاحی است و به ادله‌ای اطلاق می‌گردد که اثبات کننده مفاد خود بوده و به سر حد قطع نرسیده باشند. مثل خبر واحد، بینة قاعده ید و ...

اما به نظر می‌رسد موارد فوق در علوم متفاوت مصادیق خاص مورد نظر عالمان از "حجت" می‌باشند و در موارد مذکور، به همان معنای لغوی استفاده شده‌اند.^۱

بر این اساس می‌توان گفت که مراد اصولیون از "حجت" اموری است که در نظام حقوقی اسلام قابلیت احتجاج را بین فقهاء و قانونگذار- یعنی پروردگار متعال- داشته باشد. لذا در علم اصول، در مباحث حجت، مصادیق این امور را در نظام حقوقی اسلام مورد شناسائی قرار می‌دهند.

۱. برای تحقیق بیشتر در این رابطه می‌توانند به مباحث تفصیلی مربوط به این بحث که در انتهای کتاب ارائه گردیده، مراجعه نمایند.

۳. حجج ذاتی و عرضی

بر اساس یک اصل عقلی هر گاه چیزی عرضی باشد، باید منتهی به یک امر ذاتی شود تا بتواند در عالم خارج محقق شود و الا تسلسل لازم خواهد آمد و لذا امکان تحقق نخواهد داشت.

"کل ما بالعرض، لا ید و ان ینتهی الی ما بالذات."

به عنوان مثال روشنائی برای اتاق یک امر عرضی است؛ زیرا اتاق در لحظه ای روشن است و در لحظه ای تاریک، پس روشنائی برای اتاق یک امر عرضی است؛ زیرا اگر ذاتی بود تاریکی اتاق قابل تحقق نبود؛ بنابراین روشنائی اتاق باید از ذات دیگری حاصل شده باشد. اینک توجه خود را متوجه آن امر دیگر می‌کنیم. به عنوان مثال لامپ؛ روشنائی برای لامپ چگونه است؟ می‌بینیم که روشنائی برای لامپ نیز عرضی است، پس باید از ذاتی دیگر بدست آمده باشد و همینطور باید جلو برویم. حال اگر این رشته به یک امری ختم نشود که روشنائی برایش ذاتی باشد تسلسل لازم می‌آید که محال است. یعنی اگر بخواهیم به این تسلسل تن دهیم معنایش این می‌شود که هرگز روشنائی در عالم خارج محقق نگردد! پس حتما باید در مثال روشنائی، این امر در موضوعی به نحو ذاتی وجود داشته باشد و آن چیزی نیست جز خود نور. زیرا روشنائی نور برای نور ذاتی است.

بر همین اساس اگر بخواهیم "حجیت" امور را بررسی کنیم، در می‌یابیم که حجیت نیز اگر برای اموری عرضی باشد، باید برای امری ذاتی باشد. به عنوان مثال روزنامه رسمی برای قضات ایرانی حجت است. اما این حجیت را قانونگذار ایرانی بر اساس ماده ۱ قانون مدنی ایران به این روزنامه به عنوان منبعی برای کشف قوانین موضوعه ایران اعطاء نموده است. یعنی حجیت برای روزنامه فوق یک امر عرضی است.

اینک این سؤال مطرح می‌شود که حجیت برای چه موضوعی، ذاتی است؟ برای دریافت پاسخ سلسله سوالات زیر را مطرح می‌کنیم:

■ آیا واقعا روزنامه رسمی منبعی برای کشف قوانین ایران می‌باشد؟

■ حقوقدان ایرانی پاسخ می‌دهید: بلی.

■ از ایشان درخواست می‌کنیم: اثبات کنید.

ایشان با ارائه اولین شماره روزنامه رسمی به ما نشان می‌دهند که در آن ماده ۱ قانون مدنی را به همین مضمون نگاشته است.

از ایشان سؤال می‌کنیم: آیا احتمال نمی‌دهید که این خبر روزنامه کذب یا اشتباه باشد؟

در اینجا دو حالت پیش می‌آید:

الف. اگر ایشان پاسخ مثبت دهند، در اینصورت نمی‌توانند به منظور کشف قوانین نظام حقوقی ایران، به روزنامه رسمی تکیه کنید. زیرا شک و یا حتی ظن، پایگاهی برای اتکاء در مسائل مهمی چون قانون نیست. در اینصورت باید منبعی یقینی برای قوانین ایران احراز نمایند.

ب. اگر پاسخ منفی دهند، در اینصورت می‌گوئیم، پس شما قطع و یقین به حجیت روزنامه دادگستری دارید.

اینک سوال می‌کنیم:

■ آیا از این پس برای کشف قوانین، به روزنامه رسمی مراجعه خواهید نمود؟

■ مسلماً.

■ آیا نیاز ندارید تا قانونگذار ایران، قانونی برای لزوم اتباع از یقیتان وضع نماید؟

■ خیر.

- چرا؟
 - چون هر شخصی می داند که باید از یقینش تبعیت کند.
 - چرا؟
 - چون "حجیت برای یقین، همچون روشنائی برای نور است"!
- به عبارت دیگر: "حجیت برای یقین، یک امر ذاتی است."
- بر این اساس در می یابیم که تنها راه اطمینان بخش و قابل اتکا برای فقیه نیز راهی است که به قطع و یقین او ختم شود.
- به همین دلیل، نتیجه می گیریم: "تنها در صورتی که به این پشتوانه محکم - ولو با واسطه - دست یابیم، حجیت امری در نظام حقوقی برای ما ثابت می گردد. لذا به عنوان یک قاعده در مباحث حجت نتیجه می گیریم:
- "شک در حجیت امری مساوی با عدم حجیت آنست."
- یعنی اگر در یک سیستم حقوقی حجیت یک امری به نحو قطعی ثابت نشد، آن امر قابلیت استناد برای استنباط حکم در آن نظام حقوقی را از دست می دهد. زیرا در صورت خطا، پشتوانه ای برای دفاع نخواهد داشت.
- بنابراین اصولیین نتیجه گرفته اند که در مورد هر حجت ادعائی باید دلیل حجیت برای مجتهد قطعی و یقین آور باشد و الا از قابلیت استناد برای کشف حکم الهی خارج می گردد.

۴. آثار حجت

هر آنچه حجت است دارای ۳ اثر می باشد:

الف. معذرت

یعنی اگر مفاد حجت در موردی بر خلاف واقع باشد، صاحب حجت در اشتباهی که مرتکب می شود، معذور است.

ب. منجزیت

یعنی اگر مفاد حجت موافق با واقع باشد، مخالفت آگاهانه و عامدانه با آن و افتاء بر خلاف آن، جرم بوده و موجب حکم به استحقاق مجازات فرد است.

ج. قابلیت انتساب

یعنی صاحب حجت می‌تواند مفاد حجت را به منبع آن منتسب کند و در صورت مخالفت با واقع - بخاطر خطا در انتساب امر خلاف واقع - مسئولیتی متوجه او نیست.

۵. حالات متصور بر استنباط حکم

انسان برای کشف امور، به ناچار باید تحقیق کند. پس از اتمام عملیات تحقیق، حالات قابل تصور بقرار زیر است:

الف. محقق از انجام عملیات تحقیقی خود نتیجه‌ای بدست می‌آورد که در این صورت دو حالت قابل تصور است:

۱. حالت قطع و یقین به نتیجه

۲. حالت ظن به نتیجه

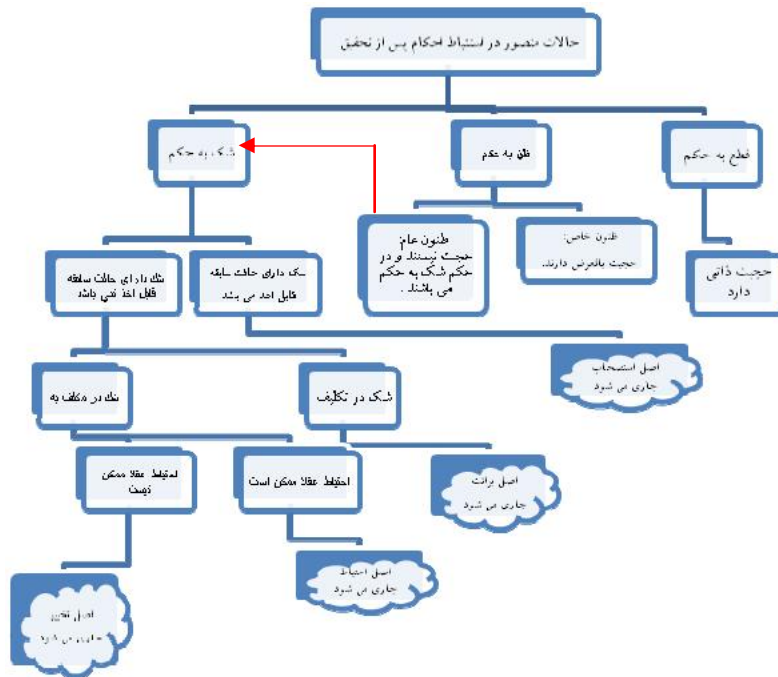
ب. عملیات تحقیق عقیم می‌ماند و محقق از انجام عملیات تحقیقی خود به نتیجه‌ای نمی‌رسد. در این صورت او در حالت شک به نتیجه قرار می‌گیرد. تحقیقات فقهاء برای کشف احکام الهی نیز بر همین منوال می‌باشد. لذا مرحوم شیخ انصاری رحمه الله علیه به عنوان بنیانگذار علم اصول جدید مباحث "حجت" را در این سه بخش اساسی تقسیم نمود و اساس تقسیم مباحث حجت قرار داد:

بخش اول: مباحث قطع به حکم استنباطی

بخش دوم: مباحث ظن به حکم استنباطی

بخش سوم: مباحث شک در حکم مورد تحقیق

اینک، به منظور اشراف خوانندگان محترم، خلاصه مباحث جلد سوم را در نمودار شماره ۱ ارائه می‌نمایم:



نمودار شماره ۱ - مباحث "حجت" در یک نگاه

۶. اقسام حکم

مشهور اصولیون در گام اول حکم را به حکم تکلیفی و وضعی تقسیم می‌نمایند و سپس حکم تکلیفی را به ۵ قسم (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) تقسیم می‌کنند که دو قسم آن - وجوب و حرمت - را "تکلیف" گویند و برای حکم وضعی هم تقسیمی ذکر نمی‌کنند و صرفاً بر

اساس استقراء، آنها شناسایی می‌شوند: صحت، بطلان، ضمان، زوجیت، حجیت و ...

در جلد اول این کتاب ساختار جدیدی برای این بحث مطرح نمودم. در این ساختار اساس تقسیم احکام را بر پایه "حق و تکلیف" معرفی نمودم که بر اساس آن، قصد قانونگذار از وضع گزاره اعتباری تبیین می‌گردد: شارع با وضع قانون مشخص در صدد ایجاد حق بوده یا در صدد ایجاد تکلیف؟ اگر حق است از کدام قسم از حقوق و اگر تکلیف است از کدام قسم آن می‌باشد. در واقع مجتهد با برداشتن این گام، اولین حرکت علمی خویش را برای استنباط اهداف قانونگذار بر می‌دارد.

اما در جلد دوم این کتاب توضیح دادم که مجتهد قبل از آن، باید دریابد که این گزاره اعتباری در صدد حل چه مساله ای است؟ به عبارت دیگر مجتهد می‌داند که شارع در خلاء حکمی وضع نمی‌نماید. بلکه او در حوزه تشریح، در صدد حل مسائل بشر به بهترین روش ممکن است. پس فقیه ابتدا باید مساله شناسی نماید. سپس گزاره مورد نظر شارع را برای حل مساله مورد نظر بیابد. آنگاه بر اساس رویکرد حق و تکلیف، اهداف شارع و در واقع وضعیت مطلوب مورد درخواست شارع را مورد شناسایی قرار دهد و سپس راه‌های تحقق این وضعیت را بشناسد. این بحث را در جلد دوم این کتاب (ص: ۵۴) با عنوان چیستی، چرایی و چگونگی احکام الهی تبیین کردم.

اینک می‌خواهم طرح جدیدی در حوزه استنباط احکام ارائه نمایم. این طرح مبتنی بر ورود حکم جدیدی در دایره استنباط احکام الهی می‌باشد که عبارت است از "حکم قبولی" در مقابل "حکم ردی". موضوع این حکم همه اعمال عباد الله (اعم از فعل و ترک) است که دایره مدار یک شرط کلی است:

"انما يتقبل الله من التقيين"

ورود این حکم در دایره استنباطات فقهی از لوازم رویکرد "اداره الامور و امامه النفوس" است و شاخصی عینی اولاً برای تشخیص صحت استنباط حکم الهی و ثانیاً تعیین وضعیت مجریان احکام در ارتباط با اجرای حکم الهی است.

توضیح اینکه که اگر فقه در صدد اداره امور جامعه و رهبری نفوس انسانی باشد و با استنباط احکام الهی بخواهد این مسئولیت را به انجام رساند باید گام‌های زیر را بردارد:

الف. مسأله یابی توسط فقیه

ب. تشخیص راه حل و نتیجه مطلوب مورد نظر قانونگذار اسلام

ج. تشخیص وضعیت موجود در جامعه هدف

د. مسیری که جامعه و افراد را با اجراء راه حل مورد نظر شارع به وضعیت مطلوب می‌رساند.

هـ. شاخص‌هایی که صحت حرکت جامعه و افراد را در راستای مسیر فوق نشان می‌دهد. بدون وجود این شاخص‌ها، ارزیابی غیر ممکن و بدون ارزیابی، "اداره امور" امکان ندارد.

اینک باید بدانیم که هر عملی اگر مقبول درگاه الهی واقع شود، آثار مطلوبش را در عالم خارج محقق خواهد کرد و اگر همان عمل، مقبول درگاه الهی واقع نشود و مردود گردد، آثار مطلوبش در عالم خارج محقق نخواهد شد. بر این اساس، مقبولیت و مردودیت اعمال شاخصی است برای تشخیص اینکه به مقاصد شارع از انجام اعمال مورد نظر، دست یافته‌ایم یا خیر.

به عنوان مثال، اگر خداوند اقامه نماز (نه نماز خواندن!) را واجب فرموده، اثر آن را هم بیان نموده است:

... اقيموا الصلاة . ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر ...

و در جای خود (علم تفسیر)، تبیین می‌شود که مراد از ناهی بودن نماز، نهی تکوینی (در مقابل نهی اعتباری و قانونی) است. یعنی اگر نماز فردی مورد قبول درگاه الهی قرار گیرد، او را تکویناً از ارتکاب فحشا و منکر در عالم خارج باز می‌دارد. یعنی حتی اگر فرد اراده کند دروغ بگوید، نمی‌تواند! البته در مراتب بعدی رشد و کمال، او تمایلی به انجام عمل ناصحیح نیز نخواهد داشت.

پس اگر فرد نمازگزار، با فحشا و منکری در رفتار خود مواجه شد (مثل دروغ)، تشخیص می‌دهد که نمازش (حداقل بهمین اندازه) مورد قبول واقع نشده است.

بر همین اساس است که در می‌یابیم با خللی در وضعیت موجود علم اصول فقه مواجهیم. زیرا اصول فقه موجود، تنها ما را به تحقیق پیرامون شرائط صحت اعمال می‌گمارد و قواعدی برای کشف آثار اعمال ارائه نمی‌دهد. اما منطق قرآن بر اساس قبولی و مردودی اعمال، حکم می‌کند که منوط به آثار اعمال می‌باشد. البته صحت اعمال، شرط لازم برای قبولی عمل است و تقوای عامل، شرط کافی برای تحقق آثار آن می‌باشد.

برای دریافت نتایج کاربردی این بحث، لطفاً به مساله زیر که در مبحث اجتماع امر و نهی و بر اساس منطق اصول فقه فعلی، مطرح می‌گردد، توجه کنید:

در مبحث "اجتماع امر و نهی"، اصولیون قائل می‌شوند که اگر فردی در هنگام نماز خواندن، عمداً به نامحرمی نگاه کند، بشرط استجماع شرائط صحت نمازش، تکلیف از او ساقط بوده و به این لحاظ، مطیع محسوب می‌شود. اگر چه بخاطر نگاه عمدی به نامحرم، او عاصی می‌باشد.

اما بر اساس منطق قرآن با وضعیت متفاوتی مواجهیم. زیرا قرآن می‌فرماید:

انما يتقبل الله من المتقين.

بر اساس این منطق، فرد مفروض در فرع فوق، فاسق بوده و لذا نمازش مقبول نخواهد بود. نتیجه این عدم مقبولیت چیست؟

قبلاً توضیح دادم که نماز غیر مقبول نمازی است که آثار مطلوبش در عالم خارج محقق نمی‌شود. بنابراین مسأله ما در تکلیف نماز بر اساس منطق قرآنی، سقوط تکلیف نیست. مسأله تحقق آثار آنست. آنهم نه در قبر و قیامت. که اول در عالم دنیا. در اینصورت نماز مقبول در عالم دنیا، به یک مزیت اساسی برای نمازگزار تبدیل خواهد شد زیرا او را به "عصمت" از گناه نائل می‌نماید!

اینک باید توجه داشت که تقوی امری است تابع شرائط و موقعیت. بنابراین عملی ممکن است در شرائطی عین تقوا باشد و در شرائط دیگر ضد تقوا. شکستن عمدی نماز در شرائط عادی حرام است و فاعل آن فاسق و در صورتی که بچه‌ای در مرثی و منظر این نماز گزار در حال غرق شدن باشد، ادامه نماز حرام و فاعل آن فاسق است.

نکته مهم دیگر اینکه بر اساس ورود حکم قبولی در فقه، زندگی افراد به یک امر واحد مبدل می‌شود و تجزی بردار نیست؛ به این مورد توجه کنید: اگر فرد نمازگزار لباس حلالی را تهیه کند و در آن نمازی با رعایت دیگر شرائط صحت بخواند، نمازش صحیح و مجزی است. اگر چه اموال حرامی هم تحصیل کرده باشد.

اما به لحاظ منطق قرآنی، این فرد فاسق است و نماز او مقبول نیست. به تعبیر دیگر، در وضعیت موجود فقط به اجزاء و شرائط نماز توجه می‌شود و نه امور دیگر. این در صورتی است که احکام الهی غیر مرتبط با یکدیگر باشند. اما بر اساس منطق قرآنی همه احکام الهی با عاملی به نام تقوی مرتبطند و امر واحدی را تشکیل می‌دهند:

... و ما امرنا الا واحدة... (سوره نجم، آیه ۵۰)

و معلوم است که "واحد" به وحدت حقیقیه، امری غیر قابل تجزیه است و از اینجا، یک بار دیگر، متوجه نقش مثبت رویکرد سیستمی در برابر رویکرد جزء نگر می‌شویم.

■ آیا بر اساس مطلب فوق، تنها نماز این نماز گزار مقبول واقع نمی‌شود؟

■ خیر. هیچ عمل دیگری هم از او قبول نخواهد شد. زیرا:

"ان قبلت (الصلاة) قبل ما سواها و ان ردت، رد ما سواها."

اینک بینیم فرق عینی این مباحث در حوزه‌های دیگر و به عنوان مثال در حوزه اقتصاد چیست؟

به عنوان مثال، مضاربه را در نظر بگیریم. در مضاربه صحیح بنا بر فتوای مشهور، عامل می‌تواند سفیه باشد. بر فرض که در ارتباط به این فتوا به لحاظ اجتهادی بودنش ایرادی وارد نکنیم، سوال می‌کنیم که اثر مقصود شارع از تشریح مضاربه در حوزه اقتصاد چیست؟

در شرائط موجود از شناسایی این اثر باز می‌مانیم! زیرا موضوع مورد تحقیق در شرائط موجود ابتدا مساله مشروعیت یا عدم مشروعیت مضاربه و سپس کشف شرائط صحت آن می‌باشد و نه اثر یا آثار اقتصادی این امر مشروع صحیح. بنابراین اگر عدم سفاهت از شروط صحت نباشد، لاجرم حکم صحت عقد سفیه پذیرفته می‌گردد. لذا براین اساس که سفیه از دخالت در امر مالی ممنوع شده است و عامل با توجه به رضایت مالک اقدام به امری می‌کند که دخالت در امر مالی نیست. زیرا عمل او در حوزه وکالت است و مالک موکل اوست، حکم صحت این عقد استنباط می‌گردد.